

ملت

چگونه می تواند به وحدت ملی برسد؟

امیرنیک آنین

درس ۸۷ - ملت

ملت که دارای چهار وجه مشترک پایدار یعنی زبان، سرزمین، فرهنگ و اقتصاد است مقوله ای است اجتماعی، مشخص و تاریخی.

(۱) ملت مقوله ای است اجتماعی، به این معنا که اگرچه معمولاً دارای محمل های اتنیک و آنترپولوژی یعنی قومی و انسان شناسی و مردم شناسی است و پیدایش آن نتیجه تکامل اشکال دیگر تجمع اتنیک است با اینحال مقوله ای خالص، اتنیک یا بیولوژیک یا نژادی نیست بلکه پدیده ای است اجتماعی و ثمره یک روند طولانی تکامل اجتماع است، روندی که در طول آن تبارها و خلقها و نژادهائی بهم جوش میخورند تا به پیدایش ملت منجر شود. آنچه در آخرین تحلیل موجب این جوش خوردن و ادغام و تغییر کیفی و رسیدن به مرحله ماهیتا تازه ای می شود، تولید سرمایه داری و ایجاد بازار داخلی یگانه است که در آن، همچو در دوره بزرگی، مرزهای قبیله ای و قومی و تفاوت های طایفه ای و عشیره ای و محلی ذوب میشود و از بین می رود. ملت جمع ساده چندین قوم نیست، بلکه مرحله ماهیتا نوینی در تجمع افراد است، پدیده ای است اجتماعی که برای نظام های سرمایه داری و سوسیالیسم شکل عمده تجمع اهالی به شمار می رود.

(۲) ملت مقوله است مشخص، به این معنا که وابسته به فرماسیون مربوطه است و مفهوم مجردی نیست. خصالت ملت و نقش آن در حیات جامعه همواره مهر عوامل و فعالیت نیرو های مختلف طبقاتی داخل خود را جبین دارد. در درجه اول باید بین ملت نوع بورژوائی یعنی هنگامیکه نظام سرمایه داری در جامعه حاکم است، و ملت نوع سوسیالیستی یعنی هنگامی که سوسیالیسم پیروز شده است تمیز قائل شد. در نظام سرمایه داری ملت را تنها تا زمانی می توان یک اشتراک ثابت و واحد دانست و از وحدت ملی صحبت کرد که وظایف و منافع گسترده و مشترک بین پرلتراریا و بورژوازی- دو طبقه اصلی آن فرماسیون- وجود داشته باشد: یا از نظر منافع مشترک در نابود کردن فئودالیسم، یا از نظر منافع مشترک در مقابله و نبرد با امپریالیسم خارجی. بجز این حالات، ملت را در نظام سرمایه داری نمی توان یک دست و همگون دانست. پیدایش ملت اگر روند وحدت و اشتراک در شاخص های معینی است، در عین حال روند تقسیم به طبقات متخاصم بورژوازی و پرلتراریا و تعمیق و تشدید تضادها بین بهره کشان و بهره دهان است و در جریان تکامل تاریخ، آنچه قاطع و تعیین کننده است همین عوامل اجتماعی و طبقاتی است.

بنابراین ملت را نباید به طور مطلق و مجرد بلکه به طور مشخص در نظر گرفت. در حقیقت با تکامل نظام سرمایه داری تضادها و تناقضات طبقاتی روز افزون، ملت را تقسیم و تجزیه میکند.

بورژوازی به طبقه ای بدل می شود که وجود و منافعش با منافع ملی و رشد جامعه و تکامل ملت به مثابه مجتمع و اشتراک تاریخی افراد بشری مغایرت دارد. ملت بورژوائی از یک شکل تجمع برای اشتراک ثابت و یگانگی، به صورت شکل و چهارچوبی برای بروز تضادها و نبردها درمی آید. نه وحدت، بلکه تضاد و نبرد بین طبقات، وجه مشخصه ملت در این نظام است.

در جریان تکامل جامعه، منافع اصیل ملی و رشد تاریخی و تکامل آینده نیروهای مولده در خدمت خلق و گسترش و غنی شدن فرهنگ، یعنی تمام آنچه که می توانیم آنرا "امر ملی" بنامیم بیش از پیش به مبارزه طبقاتی طبقه کارگر و متحدینش وابسته می شود. طبقه کارگر و زحمتکشان بیش از پیش به مظهر و بیانگر منافع ملت و وثیقه رشد آتی مادی و معنوی ملت بدل می شوند.

سلطه طبقاتی بورژوازی، در چارچوب یک ملت موجب تشدید تضادها در داخل هر ملت میشود؛ و تضادها و رقابت های ما بین بورژوازی کشورهای مختلف سرمایه داری، موجب دشمنی و خصومت بین ملت ها و گرایش به سوی سیطره جوئی و استثمار ملت های ضعیف تر و کوچک تر می شود. هنگامیکه حساب سرمایه داری در تکامل تاریخی از حساب توده زحمتکش جدا می شود و هنگامیکه منافع اساسی مشترک نظیر رشد جامعه در راه ترقی و مبارزه ضد امپریالیستی آنها را بهم پیوند ندهد، ادعای "وحدت ملی" البته سخنی بی پایه و دروغین است، پوششی است برای پنهان کردن بهره کشی و تفرقه طبقاتی، پرده ای است بر روی اغراض تنگ نظرانه طبقات استثمارگر حاکم که با منافع راستین ملی تعارض پیدا کرده است. این همان شیوه ای است که هم اکنون رژیم ایران میکوشد از آن استفاده کند و زیر ادعای "وحدت ملی" تمام تضادهای دردناک جامعه ما و ماهیت ضد ملی سیاست های خود را در زمینه های اقتصادی و سیاسی و نظامی و فرهنگی، در زمینه نفت و نظامی گری و تجاوز و پاسداری منافع امپریالیسم بپوشاند.

مقوله ملت مقوله ای مشخص است نه مطلق، گفته لنین را بیاد داشته باشیم که گوشزد می کرد، در هر ملت بورژوا عملاً دو ملت و همراه آن دو فرهنگ وجود دارد زیرا که اشتراک ملی موجب از بین رفتن تضاد طبقاتی نیست و این عامل دومی است که در تاریخ نقش تعیین کننده را دارد.

۳) ملت مقوله ای است تاریخی، به این معنا که شکلی از اجتماع و اشتراک افراد بشری است که در مرحله معینی پیدا شده روند تکاملی خاصی را پیموده و در مرحله معینی نیز از بین خواهد رفت. پس از سرنگونی سرمایه داری، سیمای ملت نیز بتدریج عمیقاً تحول می پذیرد و به یک ملت نو، رها از تضاد های طبقاتی و مبارزه طبقاتی به ملت سوسیالیستی بدل می شود. شالوده این ملت را، اتحاد طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش تشکیل می دهد. ملت سوسیالیستی، یک دست و همگون است. عوامل تجزیه کننده قبلی، در آن از بین می رود. وجه مشخصه ملت سوسیالیستی، وحدت فزاینده معنوی و سیاسی زحمتکشان است. یگانگی واقعی ملی تنها در این نظام است که معنا پیدا می کند. افراد دارای منافع مشترک هستند و آرمان های اساسی همگان یکی است. تنها در نظام سوسیالیستی نقش ملت به مثابه شکل تجمع افراد و قالب و چارچوب مناسبی برای امر رشد سریع

اقتصاد و فرهنگ، شکوفان می شود. نیروی بالقوه و سازنده ملت تنها در سوسیالیسم همه جانبه تجلی میکند.

شالوده اقتصادی ملت سوسیالیستی، مناسبات تولیدی سوسیالیستی و شالوده سیاسی آن قدرت سیاسی طبقه کارگر و متحدینش و شالوده ایدئولوژیک آن آموزش مارکسیسم لنینیسم ایست که با هرگونه نظام ناسیونالیستی و ستم ملی و تضاد طبقاتی و ملی بیگانه است.

بر اثر استقرار سوسیالیسم، روابط بین ملت ها نیز از ریشه عوض می شود. علل خصومت ها و کینه ها و بی اعتمادی ها از بین می رود. طبقه کارگر و زحمتکشان، از هرملتی که باشند، منافع و هدف های مشترک دارند و سود هیچ یک در زیان دیگری نیست. در این نظام، ستم ملی برچیده می شود. وجه مشخصه روابط بین ملتها و دولتهای آنان عبارتست از کمک برادرانه و احترام متقابل، استقلال و حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و تساوی حقوق، مبادلات روز افزون اقتصادی و فرهنگی و تکامل موزون و همه جانبه و هماهنگ و شکوفانی جمعی. در سوسیالیسم رشد و شکفتگی هر ملت موازی با اتحاد و دوستی بین همه ملل پیش میرود. شالوده این روابط جدید "انترناسیونالیسم پرلتری" است.

پس از پیروزی کامل کمونیسم در مقیاس جهانی و در اثر یک روند طولانی تکامل، نزدیکی بیش از پیش ملل منجر به از بین رفتن تفاوت های ملی خواهد شد. در مراحل دور جامعه کمونیستی بسیار تکامل یافته، شکل جدیدی از تجمع تاریخی افراد ایجاد خواهد شد که جای ملت را خواهد گرفت و تمامی بشریت را در یک بین المللی بزرگ، در یک خانواده یگانه، گرد خواهد آورد. این البته مربوط به آینده های دور است و بسیار دیرتر از تحقق یگانگی کامل اجتماعی صورت پذیر خواهد شد.

راه توده ۱۴۹ ۱۷,۰۹,۲۰۰۷